معین کن ترجمهٔ درست را، و معین کن جزء اسمه و ناقصه را!

اَلتَّمرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلوبَ مِنْكَ.

۱ـ ﴿قالَ رَبِّ إِنّي أَعوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ ما لَيْسَ لي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ■

اَلِاسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النّاقِصَ: اسم نکره: علمٌ / فعل ناقص: لیس

۲ـ ﴿...وَاسْأَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليماً﴾ اَلنِّساء: ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ■

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐

اَلِاسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النّاقِصَ: اسم نکره: کلّ ـ شيء ـ عليماً / فعل ناقص: کانَ

۳ـ ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقولُ الْكافِرُ يالَيْتَني كُنْتُ تُراباً﴾ اَلنَّبَأ: ۴۰

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را[با]دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم. ■

ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم. ☐

اَلْفِعْلَ الْمُضارِعَ، وَ الْفِعْلَ النّاقِصَ: فعل مضارع: ينظرُ ـ يقول / فعل ناقص: كُنتُ

۴ـ كانَ الْأَطفالُ يَلْعَبونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صاروا نَشيطينَ.

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ■

ب) بچّه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط، خوشحال هستند. ☐

اَلْمَجْرورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضافَ إِلَيْهِ: مجرور به حرف جر: الكرة ـ الشاطئ / مضاف إليه: اللّعب